

(مطبعه و اداره خانه)

(ده افغانان کابل)

سر دبیر

سید محمد قاسم

همه امورات تحریریه بنام

اداره فرستاده شود

اداره در انتشار و اصلاح مقالات

وارده مختار است

در هر هفته یکبار نشر میشود

اوراقیکه درج نشود اعاده نمیشود

درین جریده از هر گونه علوم و وقایع سیاسی
و منافع دولتی و فوائد ملی بحث میشود

(قیمت سالیانه)

ازوزرا واعیان دولت بقدر

معارف دوستی شان

برای مکاتب ملی و کتب خانهای ملی

ومعاونین ووقایع نیکاران (نظری)

رایگان

از عموم خریداران در داخله

(۱۲) روپیه کابلی در خارجه

نیم پوند انگلیسی با محصول پست

از طلاب و محصلین نصف قیمت

ششماه

داخله خارجه

(۸) روپیه (۷) شلنگ

امان افغان

۷ ۳ ۳ ۶

از ابناءى وطن هر که اهل دیده شد بدون خواهش

جریده برایش فرستاده میشود

قیمت يك شماره يك عباسی

تاریخ قمری (غره) شعبان المعظم (۱۳۴۳) هجری

(۴ شنبه)

تاریخ شمسی (۷) حوت ۱۳۰۲ هجری

(مطالعات و افکار)

از مسائل خارجی

تصريحات مهمه رفیق چیچرین

رفیق چیچرین که از هفت سال باسطرف وزیر خارجه حکومت سوویت روسیه است و به ذکاوت وورای سدید و فکر متین ممتاز ودر شیون و سیاسات دولی مهارت نامه را مالک است . چندی قبل نامه نگار مخصوص جریده (تی پارزبان) در ماسکو با او ملاقات کرده وراجع به بعض مسائل مهمه سیاسیه فکر او را استیضاح نموده است . نامه نگار بعد از دو ملاقات حاصل مصاحبه خود را با رفیق چیچرین به اخبار فوق الذکر فرستاده است . ما در اینجا خلاصه آن را از روز نامه (الاهرام) مصر درج می نمائیم .

رفیق چیچرین مصاحبه خود را از اینجا آغاز نمود «جوابهای من راجع به سؤاله های سیاسی شما کتبی خواهد بود . بعد از ادب - تاریخ و فن صحبت کرد . مشار الیه زبان فرانسه را بسیار خوب میداند همچنان که زبان انگلیسی و المانی و ایطالی را خوب تکلم می کند . ویک تبسم لطیف کشتش دار که هیچ اثر درشتی را نشان نمیدهد ، ممتاز است ، اما در چنینکه ابرو هارا بالا کشیده نظر خود را به مخاطب مواجه می سازد مخاطب میداند که یک شخص سخت ودرشتی است که در میدان مبارزه چون باخضم خود مواجه میشود با اینکه تمام کره ارض را مد نظر دارد بقدریک انگشت هم پس نمی شود . چون که چیچرین با همه دقائق و نکات سیاست شرق و غرب آشنا است و رجوع نقاط ضعیفه اروپا و غیر اروپا آگاه است . گویا که مخصوصاً برای اداره وزارت

خارجیه همچو یک دولت بزرگ دامنه دار که در شرق اروپا واقع و آ آخر آسیا امتداد داشته و نزدیک است با امریکا متصل باشد خلق شده است .

سوالهای خود را نوشته به مشار الیه تقدیم نمودم و به (۲۵) ستمبر برای ملاقات او دعوت شدم . پنج صفحه را که همان سوالهای من با جوابهای آن دران بآله کتابت نوشته شده بود بمن داد و تکلیف نمود که آن را بحضور او قرائت نمایم تا بعض اشتباهات اگر در املای آن شده باشد تصحیح شود . سوالهای من قرار ذیل بود :

س - آقای وزیر ، از علاقه های فرانسه و روسیه چه انتظار دارید ؟

ج - غایه اساسی که از سیاست خود انتظار داریم تعاون یکدیگر بر احتفاظ سلم عمومی است . و این مرام را هر فرد کارگر و دهقان جمهوریت ما خواهان است . موسیو هر یو موسیو (دی موزی) و دیگر سیاسيون فرانسه در موقع ملاقات بمن میگفتند که ملت فرانسه سلم عمومی را خیلی دوست داشته بر محافظت آن رغبت شدیدی دارند ، پس اگر همینطور باشد رغبت حکومت شما که همان رغبت حکومت ماست ، البته علاقات ماخالی خوب خواهد بود . و از جهت دیگر دیده میشود که نهضت بانمره برای سلم عمومی نصیب هر ملت نمیشود مگر بعد از آن که عهد استعمار و سلب استقلال خاتمه یافته و هر ملت در تعیین مقدرات و ترقی شیون خود حریت نامه را مالک شود .

س - آیا به این عقیده دارید که ممکن است علاقات جمهوریه ساوت و فرانسه در قالب یک معاهده دائمی ریخته شود ؟

ج - جمهوریه ما با هر ملتیکه خواهان سلم و امن عمومی بوده کفیل حریت جمیع ملل در تعیین مقدرات شان گردد طرفدار است حکومت ما حاضر است برای اتفاق با هر حکومتیکه اقامه سلم عمومی را طرفدار بوده معترف باشد به استحقاق جمیع ملل استقلال شارا

س - خبر تجدید روابط سیاسی با فرانسه را جمهور روسیه بجه نظر تلقی نمودند ،

ج - جمهور کارگران و دهقانان جمهوریتهای ساویبی به کمال اهتمام سیاست دولی را مراقبت داشته و دارند و می دانند که فرانسه تا چه اندازه اهمیت بزرگی را در علاقہ های دولی دارد بنا بر این این تجدید روابط مان را با فرانسه ، یک حادثه مهمی در راه علاقات سوویتها با ممالک دیگر و اتفاق مابا آنان در بر قرار نمودن سلم عمومی میدانند .

س - عیقه شما در خصوص وصول سفیر فرانسه در همین نزدیکی به ماسکو چیست ؟

ج - البته با نمایشات و تظاهرات محبت و وداد استقبال خواهد شد و مسائل بسیاری که میان مملکتین است والی الآن معطل مانده انتظار غور و توسعه را می کشد . غیاب سفیر فرانسه از ما در یک مدت دراز ، مؤدی به ضرر بزرگی گردیده است . سفیر فرانسه به نفس خود تحقیق نموده خواهد یافت که نظام سوویبی نظام نهائی روسیه جدید و طرفداران فعلی اوست ، و حکومت سوویبی قوی ترین حکومتهای عصر حاضر است ، و پیشتر سر خواهد دید که تمام آن شایعاتیکه دشمنها بر علیه مانشر میدهند خالی از سحت بوده غلط محض است . و برایش ثابت خواهد شد که ملت جمهوریتهای سوویبی در تمکین و تمهیم سلم عمومی و آرامی عامه رغبت آکید دارد .

س - از سیاست آسیای خویش چه مرام در نظر دارید ؟

ج - مشکلات و پیچیده گیهای که در جلو ملل واقع است عین همان مشکلات و مضائق است که مادر برابر خود داریم . در آسیای قدیم امروز یک حیات و روح تازه دمیده است . ملل آن از خواب عمیق غفلت خود بیدار شده داخل یک دور جدیدی شده اند که دوره مدنیّت عصریه است با جمیع معانی و هدفهای آن . و برای تحصیل حریت خود در میدانهای سیاست و اقتصاد کمال سعی و کوشش دارند . بنا علیه ملل حق دارند در تعیین مقدرات خود شان و ارتقا در سایه استقلال و اشتراك شان در کلیه مکنتشات مدنیّت عصریه و قیام در برابر قوائیکه در این راه رو بروی شان استاده اوشان را از رسیدن به مرام باز میدارد

این همه مطالب و آرزوهای ملل آسیاست و همین آرزوهای اوشان باعث اتحاد مسلک و سیاست آنان با مسلک و سیاست جاهیر متحده سویتی گردیده است .

صداقت متین و استواریکه مارا با ملل آسیا مربوط گردانیده مبنی است بر اینکه ملل آسیا مدرک هستند باینکه مسا با اوشان در تمام اعمالیکه مؤدی شود بحریت و آزادی آنان همدردی و تضامن داریم . بدیهی است که قدردانی این روابط از اموری است که با مصلحت و سلامت ممالک ما تماس دارد ؛ زیرا وسعت حدود مملکت ما ارتباط ما را با ملل همجوار خویش به بهترین انواع روابط ایجاب می نماید . نظر باین اقتضا لازم می آید که فوذ استعمار و عاملین آن را ازین مسالک دور نمایم .

مطالعه حیوانات بحری

ماهرین (علم الحیات) دارند در خصوص حیوانات بحری تحقیقات و مطالعات مفصلی بنمایند ، و برای این غرض سیر قعر بحر محیط را تصمیم گرفته اند . تا اینوقت سائنس (علم طبیعات و کیمیا) برای این عملیات فقط یک نوع عینکها ایجاد نموده که بواسطه آن انسان می تواند داخل آب اشیا را ملاحظه نماید ؛ لکن از سبب قوت فشار آب غوطه زن نمیتواند بیشتر از چند دقیقه داخل آب بماند . بعلاوه خوف حمله تهاکه ناک حیوانات درنده بحری هم است از این وجوه مطالعه و تحقیق احوال حیوانات بحری تا عام مانده بود اکنون محققین این کار نواقص فوق را رفع کرده در کشتی که بواسطه آن تحقیق حیوانات می کنند صندوق بصورت اطاقی ترتیب داده اند که به سهولت مانند (دلو) از کشتی آویزان می شود و تا قعر بحر می رسد . این صندوق گنجایش سه نفر را دارد که براحث مانده می توانند . روشنی برق داخل و خارج صندوق را طوری منور می سازد که اشیا دیده می شوند ، در صندوق عوض دروازه یک قطعه آینه بزرگ نصب شده است که از آن دروازه ماهرین نه تنها مخلوقات عجیب بحری را دیده می توانند بلکه تصاویر متحرک آنها را نیز گرفته می تواند . هیئت نخستین مطالعه حیوانات بحری باین طریق تازه بریاست داکتر (آر . دبلو - مائتر) بادو نفر رفیق او ؛ پرو فیسور (سی - اولسن) و پروفیسر (ایچ - مولن) روان شده است . (رساله معارف)

بودجه

سه هفته شد که (بودجه) سال (۱۳۰۴ - ۰۵) در مجلس عالی وزرا با حضور اعلیحضرت غازی موضوع ملاحظه است . بودجه غالب وزارتها از نظر مجلس گذشته و اندکی باقی مانده است که آن هم در همین چند روز گذارش خواهد یافت .

حوادث داخلی

ورود

جناب محترم آقای میرزا محمدخان که از رجال موصوف به ذکاوت و وحدت فکر و از معروفین صداقت کار و افراد صالح وطن می باشد و از اوائل جلوس شاهانه مدتی در اروپا به کار های سیاسی گذرانیده در اواخر سمت وزارت مختاری افغانستان در ماسکو داشتند و بعد از آن که حضرت عالی آقای غلام بی خان معین کنونی وزارت خارجه به وظیفه مذکور مقرر گردیدند آقای میرزا محمدخان بمعیت حضرت عالی آقای محمد ولی خان به کابل آمدند و پس از گذرانیدن مدت قلیلی برای خریداری بعض ماشین ها و آلات و ادوات مهمه و فروش بعض محصولات مخصوصه افغانستان در اروپا و امریکا ، مجدداً به ولایات مذکوره رفتند . سال گذشته همین نزدیکیها به معنی وزارت تجارت انتخاب شدند . چند روز شد که جناب مشار الیه بعد از یک مسافرت طولانی مع الخیر و العافیت وارد کابل گردیدند . ما از ورود جناب اوشان اظهار مسرت نموده به افراد و دوستان شان عرض چشم روشنی و تهیت می نمایم .

در وزارت خارجه

صداقت مآب میرزا باز محمد خان مدیر شعبه هند و اروپای وزارت خارجه به قونسل در بمبئی و جناب حاجی محمد اکبر خان قونسل بمبئی به قونسل جنرالی دهلی مقرر گردیدند و جناب میرزا باز محمد خان به صوب ماموریت خود شان حرکت نموده رفتند آقای عبدالحمین خان قونسل جنرال که از جوانان ممتاز به مزایای صوری و معنوی و محاسن وجدانی و کاردانی و صمیمیت و جدیت می باشند برای کدام کار مهم دیگر تحت نظر گرفته شده به مرکز خواسته شده اند .

(سردی هوا)

مقارن داخل شدن آفتاب به برج حوت دوشنبه و دو روز علی التوالی برف بارید چنانچه مسافین و موترهائیکه از طرف جلال آباد به کابل می آمدند در نواحی خالک جبار از باعث کثرت برف که راه را مسدود نموده بود تقریباً دو روز مجبور به توقف شدند تاراه درست و صاف شد . این برف نسبت به سایر برفهای سابق افزون بود . بعد از برف باری که هوا و قضا صاف شد و زمین بادهای حوت آغاز شده هوا فوق العاده کسب پروت نمود و باعث معصیت فقرا و ناتوانان گردید مخصوصاً که زغال هم فوق العاده قیمت و کباب شده است .

حوادث خارجی

حجاز

یک هیئت مرکب از سه نفر عضو از فضلاء معروف مشائخ هند برای مطالعه اوضاع سابقه و حاضره حجاز و اصلاح حالت کنونی که از تنازع این سعود و امیر علی در امان مقدسه اسلامی حکمفرماست ، رفته بود . هیئت هندی چون وارد حیده شد امیر علی آنها را اول نگذاشت به حجاز بروند بعد یک نوع اجازه هم داد . لکن هیئت معلوم نمود که اصلاح حال حاضر به مذاکره و حکمت امکان ندارد . زور و قوت مسئله را تصفیه خواهد نمود . بعد هیئت به مصر رفت و با علمای از هر ملاقات نمود و راجع به عقد کنفرانس اسلامی در مسئله خلافت یا هم تبادل افکار نمودند موافقت میان شان حاصل شد . میگویند حملات ابن سعود بر حیده جاری است .

روز نامه فی العرب می نویسد که قرار اطلاعاتیکه تحسین باشا وزیر حریه امیر علی تلگرافا به امیر علی داده میلان لشکر ابن سعود و امیر علی جنگی واقع و دویم صد آدم از طرف ابن سعود کشته شد ، عدد مجروحین علاوه از آن است . از گوله های بسیار مال و مواشی هلاک گردید . یک گوله نوب جلو خیمه ابن سعود افتاد چند نفر کشته شدند . می گویند که بای ابن سعود و یا بای برادرش هم شکست . وزیر خارجه امیر علی خبر میدهند که خبر های متواتر شکستن بای ابن سعود را تصدیق می نمایند و نیز چهار نفر از آل سعود به قتل رسیده اند .

امریکا

نیویارک - پولیس ساحلی امریکا (هام سید) نام چهار انگلیسی را که (۱۲) هزار (پاپ) شراب با خود حمل نموده میخواست مخفیانه وارد امریکا نماید ، توقیف نموده به بندر گاه آورده اند و عملاً جهاز را گرفتار کرده اند ، جهاز مذکور به مسافه یک ساعت راه دورتر از ساحل گرفته شده است ، کسانیکه جهاز را توقیف و گرفتاری نمودند بر جهاز آتش باری هم نموده اند و ازین باعث چند نفر ملاح مجروح گردیده اند .

ترکیه

لندن - مسئله اخراج بطریق از قسطنطنیه که باعث کشیده گی میان دولت ترکیه و یونان شده رو به تخفیف گذارده چنانچه از یک اطلاع یونان ظاهری می شود که احوال رو به اصلاح است

عراق

اجتماع عسا کرم نجد در سرحدات عراق ، حکومت عراق را دوچار اضطراب ساخته ، امیر فیصل با یک جدیت متفقول تنظیم امور سرحدات متصل نجد است .

(از واقعات حیرت انگیز)

بقلم آقای اعلم الهوله

(از روزنامه ایران)

موسیو (سگور) که در شهر معظم (طولوز) فرانسه رئیس محکمه جنائی بود شبی در اطراف کشتیخانه خود نشسته مشغول مطالعه بود ناگهان دید هیکل مردی که سرپا عبور و خون آلوده است در برابر نظر وی آشکار گشته آن هیکل باو گفته که بسم مرا کشته و قطعه قطعه نموده در مزرعه وزمینی که محل آن را نشان داد دفن کرده است و پس از ادای این کلمات از نظر غایب شد .

مطابق اسنادی که در دفتر عدلیه شهر (طولوز) ضبط است روز بعد بمحل مذکور رفته تحقیقات لازمه نموده جسد مزبور را کشف و پسر مقتول را توقیف کرده بعد از تحقیقات و ثبوت به مجازاتش رسانده اعدامش کردند .

دفعه دوم آن هیکل ظاهر شده و در این باره رئیس محکمه تشکر نموده گفت اگر خدمتی خواسته باشید که از دست من برآید با کمال امتنان در انجام آن حاضریم . موسیو (سگور) گفت اگر می توانید زمان مردن مرا قبل از وقت بمن بگوئید تا بتوانم تہیات لازمه را دیده خود را برای مردن آماده ساخته حاضر باشم . گفت بسیار خوب هشت روز قبل از مردنتان من آمده بشما خبر خواهم داد .

چند سالی گذشته تا آنکه شبی صدای زنگ درب خانه بلند شده کسان رئیس در را کشوده دیدند کسی نیست . دفعه دوم که صدای زنگ را شنیدند باز بهمین قرار ولی در دفعه سیم موسیو (سگور) خود در را باز کرده و بیرون رفته دید همان هیکل است که آمده می گوید تہیه و تدارک خود را بینید زیرا هشت روز دیگر خواهید مرد .

همین طور هم باشد زیرا موسیو سگور هشت روز بعد در خانه خود بدست معشوق خدمتکار که شب با آن خانه آمده بود اشتباهاً قتل رسید .

اخطار ادارے

خدمت مشترکین محترم عرض می شود که سال به ختام رسید و وجه اشتراک از طرف غالب مشترکین هنوز نرسیده است بر بعض ذوات دو ساله و بر بعض سه ساله قیمت اشتراک باقی مانده است امید می رود که حضرات محترم همین قدر یاد دهنی را کافی شمرده بنودی وجه اشتراک را بصورت پول نقد و یا ورقه رسید بداره گسیل دارند .

غزل

تا که دل میبری ای دوست بدلداری باش
چون به بنداست تو در بند نکهداری باش
صید هر چند که چالاک و قوی بنجه بود
تا که در دام تو افتاده بنمخواری باش
پست شو تا که بلندت همه عالم دانند
خویش سرباز بدان و سر سرداری باش
مشرتی نیست طبیعت تو بزرگی مفروش
از طبیعت همه در فکر خریداری باش
داد مظلوم بخواه و بره خدمت خلق
در همه عمر جو فیض ازلی جاری باش
شو فدا کار که جمهور فدایت کردند
ورنه در تپ ستایشگر در باری باش
مست و مغرور مشو ورنه گزندت برسد
روز قدرت نگران شب نا چاری باش
به نصیبی که خدا داد رضا باید بود
عزت ارگشت فزون منتظر خواری باش

رضای دامغانی (از شعری ایران)

غزل

هر چه يك عمر دل از فضل و هنر حاصل کرد
عشق آن حاصل آند و خسته را باطل کرد
در دبستان خرد هر چه دل آموخته بود
عشق از لوح ضمیرم همه را زایل کرد
پس از این مشغله پیش ننگیم جز عشق
زانکه این مشغله ام از دو جهان غافل کرد
مسکینی در خور دلدار در آفاق نبود
لاجرم از همه آفاق مکان در دل کرد
بقلمی نرسانید مرا صحبت شیخ
خدمت پیر خرابات مرا کامل کرد
گفتم آسان شوم کار جودل رفت ز دست
چون شد از دست بر کار مرا مشکل کرد
دل ز حزگاه شد اندر بی عمل افتاد
آن مه خیر گهیم جای جو در عمل کرد
نه نشان قدمی هست و نه بانگ جرسی
یارب این قافله کی رفت و کجا منزل کرد
کاش میست بقرا کم و باخود میرد
شهواری که به تیر ننگم بسمل کرد
(عبرت) اندر شب هجر تو بدمان افشاند
گومری را که بخوناب جگر حاصل کرد

طرقه سفید

(۱)

یکی از کتب شیرین و مطبوع شاعر معروف فرانسه (الفرد دو موسه) است در این داستان شیرین که از زبان يك مرعی بیان میکند ، ایام جوانی و روحیات خود را به تحریر در آورده ذوق شاعر جوان و نویسنده حساس آقای میرزا یحیی خان رحمان آرا برای خواندن مشتربین شفق انتخاب نموده اند .

ما برای تلذذ اذواق قارئین امان افغان حکایه فوق را از این به بعد از روزنامه شفق نشر میدهیم .
چقدر افتخار آمیز و در عین حال چقدر دردناک و محنت انگیز است وضعیت طرقه که از سایر طرقها در دنیا امتیاز داشته باشد ! من يك مرغ معدوم الوجوی نیستم که اسم مرا فقط در افسانه ها ذکر نمایند و یکی از بزرگان شرح حال مرا بنحیر آورده است ، ولی افسوس که زیاده از حد نادر الوجود و کمیاب میباشم و خیلی دیر ممکن است نظیر مرا بدست آورد باوصف این ای کاش آسمان از خلقت من به کلی صرف نظر میکرد و من با بدبایره وجود نمیفهمم - پدر و مادر من دو نفر از اشخاص بسیار خوبی بودند که سالیان دراز در انتهای يك مرغزار کهنه که سابقاً جزو زمینهای باطلاق بوده است امرار حیوة میکردند - وضع رفتار و طرز سلوک آنها سزاوار این بود که سرمشق دیگران واقع شوند هنگامیکه مادر عزیز من ، در لانه خود که باخار و خاشاک درست کرده بود سالی سه بار مرتباً تخم میگذاشت و با اعتقاد و عقیده قلبی تامی بر روی تخمهای خود می خوابید . پدر من باوجود سن زیاد با همان پاکیزگی و همان خلوص و مجاهدتیکه مخصوص خود او بود تمام روز را در اطراف مادر من مشغول بدست آوردن طعمه و صید حشرات میشد و هر صیدی را که بچنگ میآورد برای اینکه اسباب از جگر و بیملی مادرم واقع نشود آنها را با ته دم گرفته نزد مادرم می آورد - هنگام شب موقعیکه هوا صاف و روشن بود با يك صوت مطبوع و روح بخشی که تمام همسایگان را بوجد می آورد اسباب تفریح خاطر مادرم را فراهم میساخت مرکز ممکن بود اتحاد و مودت ابوی من از يك نزاع کوچک و يك کدورت بی جبهی مبدل به دل تنگی ورنجیدگی شود - افسوس همینکه من بدنیا آمدم يك مرتبه تسدی و اوقات تلخی پدر من شروع گردید - اگر چه رنگ بدن من عبارت از يك نوع رنگ خاکستری تیره بود ولی پدر من نمی توانست رنگ مرا تمیز بدهد و نمیتوانست بفهمد چرا حالات و صفات من با سلسله اعصاب و اجداد ما اختلاف دارد . . .

گاه گاهی با گوشه چشم به من نگاه نموده می گفت :

این يك بچه کثیف و بی تمیزی است - ظاهراً هر جا کثافت و باطلاقی باشد بلا درنگ خودش را در آنجا آلوده ساخته در خاک و گل غوطه ور شده و بالاخره اینطور خودش را زشت و کثیف از آب بیرون می آورد - مادر من که متصل در لانه طشتکی شکل خود بدور خودش جرخ میزد و باو جواب میداد مگر نمی بیند که سن او بیشتر از این اقتضا ندارد خود شما مگر تا وقتی که طفل بودید مثل او بی تمیزی و لگد نمی بودید ؟ برای ملاحظه و جهت پاکیزگی او بگذارند کی بزرگ شود - این یکی از خوب ترین فرزندان است که من بحال بوجود آورده ام - مادر من که باین طریق از من دفاع مینمود در اشتباه نبود او می دید که پرو بال شوم من میروید و این مسئله نظر او حیرت عجیب و غریبی آمد - ولی مادر من هم مثل تمام مادرها بود که نسبت به بچه های خود که طبیعت با آنها خوب رفتار نکرده بکنوع علاقه مخصوصی داشته و تصور میکنند که مادرها در خلقت آن اطفال مقصر میباشند - یالینکه مثلا آنها میتوانند از سر نوشت ناهنجاری که بیداد اطفال آنها را دامنگیر شود قبلاً جلوگیری نمایند -

اولین وهله که آثار سن بلوغ در من هویدا شد پدرم بکلی سراسیمه و متعجب شده در حال من زیاد دقت مینمود - وقتی که بر وبال من ریخت او باز هم از خوش رفتاری در باره من دست نکشید و چون میدید که من با تن عریان در يك کسوته ایستاده میلرزم از عطا کردن غذای مطبوع نیز دریغ نمود ولی همینکه بالهای رهنه من شروع بر ویستن نمود هر يك برسفید که از بال من سر میزد چنان او را بخشم و غضب می انداخت که من می ترسیدم مبدا آخر الامر تمام برهای مرا از بدنم بکنند - افسوس من که آینه برای تماشا کردن شکل خودم نداشتم ابداً علت اصلی این خشم و غضب را نمی دانستم و باخودم میگفتم چه شده است که بهترین پدرها در باره من اینطور خودش را وحشی و بیپهر نشان میدهند ! . . .

يك روز که اشعه خورشید و همچنین رویدن پروبال من قاب مرا برخلاف دلخواه خودم به نشاط و اهتزاز آورد و من در يك خیابانی باینطرف و آنطرف پرواز مینمودم بدبختی بمن رو کرده يك مرتبه مشغول خواندن شدم - اولین نغمه که از آواز من بگوش پدرم رسید یکمرتبه مثل موشک از جای پریده فریاد کشید : این چه صدائی است بگوش من میرسد - آیا طرقه اینطور میخواند - آیا من اینطور صدا مینمایم و آیا این معنی آوازه خواندن طرقه هست ! بعد از آن بال و پر زان نزد مادرم رفته و بایک متانت و برودت و حشمت انگیز باو اظهار نمودم : ای بدبخت کدام حیوان در لانه تو تخم گذاشته است - مادرم از این اظهارات متعجب شده خود را

از آشیانه خود بطوری برتاب نمود که يك پنجه اش مجروح گردید
میخواست حرفی بزند ولی بغض بکلی کللوی او را گرفته و با کمال
ضعف بزمین افتاد - من دیدم که او نزدیک است نفس آخر را
بکشد در حال ترس و لرز خود را بزبانهای پدرم انداختم و گفتم :
پدر من - اگر من درست نمیتوانم بخوانم و اگر بروبال من
تا مرغوب روئیده است چرا مادر مرا در عوض تنیه می کنید ؟
- آیا تقصیر اوست که طبیعت صدای مرا بصدای شما شبیه
نکرده است ؟

- اگر منقار من مثل منقار شما قشنگ و زرین نیست یا
لباس سیاه رنگی که شمارا بيك متولی باشی و یا بيك امین اوقافی
که مشغول بلعیدن غذاست شبیه نموده در تن من پدیدار نیست
آیا مادر من تقصیر دارد ؟ . . . اگر روز کار هیکل مرا عجیب
خلق نموده و کسی هم باید مصیبت و اندوه آنرا تحمل نماید
بگذار من به تنهایی این بدبختی را متحمل شوم .

پدرم جواب میگفت ! این حرفها خارج از موضوع است
این چه طرزی است که تو برای خواندن و سوت زدن خودت
اختیار نموده ؟ کیست که این طور آواز را که برخلاف تمام
قوانین جاریه است تو تعلیم داده است ؟
من با کمال تضرع جواب دادم : پدر من چکنم من بجز این
ترتیب نمی توانستم طور دیگری آواز بخوانم زیرا هوای صاف
و یا مکسهای زیادی که تناول کرده ام مرا بوجد و مسرت آورده
و مرا بخواندن وادار کرده بود -

پدر من از حال طبیعی خارج شده با تعرض می گفت :
در خانواده من هرگز اینطور آواز نمیخوانند قرنها میگذرد
که مانسل اندر نسل میخوانیم - هنگام شب وقتی که من شروع
آواز مینمایم بیاد بیاور اشخاصی را که از روی میل و اشتیاق
پنجره های خود را کشوده و منتظر استماع آواز من هستند -
تصور میکنم برای من همینقدر کافی باشد که رنگ و وحشت انگیز
پر وبال زشت تو را که تورا آرد آلود نموده و بمر که گبران جمعه
بازار و مسخره های دوره کرد شبیه ساخته است متصل در مقابل
چشم داشته باشم - اگر من از طرقة های آرام و افتاده حال
نبودم بلحال تورا بیشتر از صد مرتبه مثل جوجه مرغی که
میخواهند بسبخ بکشند عزیزان مینمودم .

من از بی انصافی پدر خودم بر آشتم و فریاد کشیدم : بسیار
خوب - حالا که اینطور است من هم حاضر از مقابل چشم
شما دور گردیده و خیال شما را از این دم کوچک سفید که
روزی هزار مرتبه آنرا رنج می کنید آسوده سازم .
پدر من - من از نزد شما عزیزم نموده فرار خواهم کرد و چون
مادر من سالی سه بار تخم میگذارد بسا اطفال دیگر شما که

قادر خواهند بود شمارا در موقع پیری تسلی داده و از شما
نگاهداری نمایند - من از پیش شما دور میشوم و بهر وسیله
که هست فقر و پریشانی خودم را علاج خواهم نمود - چه در
حمایت همسایه و چه در میان ناو دانها هرطور باشد شاید من
يك غنکبوت و یا کرم خاکی بدست آورده این زندگانی پر از غم
و اندوه را بسر ببرم -

افسوس که پدر من از این بیانات متأثر نگردیده و جواب
داد که طوری میل داری همان قسم رفتار نما - عمده مقصود
من این است که تو در مقابل چشم من نباشی زیرا تو پسر من
نیستی و نمیشود گفت که تو از جنس طرقة میباشی -

من گفتم : آقای عزیزم - اگر من طرقة نیستم پس لطف
فرموده بفرمایید من چیستم و از چه نوع موجودی بشمار میروم ؟
او می گفت : من هیچ نمیدانم که توجه نوع موجودی هستی
ولی همینقدر مسلم است که طرقة نیستی .

بعد از این حرف های سوزناک و دلخراش پدر من با قدم
های آهسته دور گردیده و مادرم نیز بایک حالت غمناک از جای
برخاسته لنگان لنگان بطرف آشیانه خود رفت تا در آنجا گریه
خود را تمام نماید - من بیچاره با تمام قوای خود بهوا پرواز
نمودم و همان طور که قبلا اظهار کرده بودم مستقیماً بر روی
ناودان خانه یکی از همسایگان قرار گرفتم .

پدر من مراسم مودت و نوع برستی را فراموش کرده و مدت
چندین روز مرا در همین حال جانگداز باقی گذاشت ولی علی رغم
این خشونت و تند خوئی مشارالیه خیلی خوش قاب بود و از نگاه
های غیر مستقیم که به من میکرد احساس مینمودم میل دارد
مرا عفو کند و مجدداً به نزد خود بخواند - مخصوصاً ملدر من
متصل با چشم هائی که آثار مهر و شفقت از آن نمودار بود بطرف
من متوجه میشد و اغلب اوقات هم جسارت کرده با صدای درد
ناک و آهسته مرا صدا میکرد ولی پر وبال و وحشت انگیز من بر
خلاف آنها يك از جار و واژه را در نظر آنها تولید مینمودم
که هیچ چیزی نمی توانست چاره و علاجی برای آن نماید
من متصل با خود می گفتم که شاید من طرقة نباشم و حقیقه هم
هنگام صبح که خودم را در آب ناودان شستشو میدادم همیشه
خودم را درست در آب مشاهده نمودم بخوبی با من ثابت شد که
خیلی کم به پدر و مادر خود شباهت دارم - بنابر این روی خود
را باسما ن نموده گفتم : ای کاش من خودم را می شناختم و
بر من معلوم میشد چه قسم موجودی هستم - (باقیدارد)